

تحلیلی بر تأثیر الگوهای توسعه غربی در فرهنگ عمومی جوامع دینی و تأثیرات آن

بر آسیب‌های اجتماعی جامعه ایران

محمد رضا خاکی قراملکی^{۱*}

چکیده

پژوهش حاضر درصدد تحلیل علل و عوامل آسیب‌های اجتماعی موجود در بستر فرهنگ عمومی جامعه اسلامی است که در حال سوق دادن تدریجی جوامع دینی به سمت وضعیت بحرانی هستند. بررسی علل و عوامل اجتماعی این پژوهش بر پایه برخی داده‌های تحلیلی و توصیفی نظریه‌پردازان اجتماعی و نظریه‌های توسعه اجتماعی، تلاش می‌کند نسبت به وضعیت بحرانی جوامع توسعه‌یافته و در حال گذار، به عوامل زیرساختی آسیب‌ها بپردازد که البته این وضعیت بحرانی و نوع تحلیل‌ها از آسیب‌ها در این دو جامعه، به‌طور طبیعی یکسان نیست. مسئله جدی در پیدایش آسیب‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی این است که آیا فاعلیت و اختیار و انتخاب سوء کنشگران اجتماعی و مشارکت هوشمندانه و فعالانه آن‌ها، نقش اصلی را بازی می‌کند یا عاملیت و الزامات جبر گونه ساختار الگوهای اجتماعی، متغیر اصلی آسیب‌ها بوده و فاعلیت ارادی انسان‌ها در این بستر نقش فرعی دارد. نتایج این روش نشان می‌دهد نقش عاملیت ساختارهای نظری و عینی برآمده از شبکه علوم سکولار مبتنی بر نظام سرمایه‌داری و نظام کارشناسی غرب که امروزه در قالب نظریه‌ها و مدل‌های توسعه اجتماعی عرضه می‌شود، در پی خود، الگوی تولید، توزیع و مصرف در حوزه قدرت، ثروت و دانش را با مکانیسم و سازوکارهای طبقاتی صورت می‌دهد که در انحطاط و تخریب سبک زندگی فردی و اجتماعی نقش منفی دارد و الزامات و نتایج مثبت و منفی آن را به‌وضوح می‌توان در تغییر اخلاق اجتماعی، امنیت و ثبات و بی‌ثباتی اجتماعی مشاهده کرد.

واژگان کلیدی: آسیب اجتماعی، الگوی توسعه، اخلاق اجتماعی، فرهنگ عمومی، سبک زندگی، کارشناسی سکولار.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۵

۱. دانش‌آموخته سطح سه کلام، هیئت علمی فرهنگستان علوم اسلامی، قم (نویسنده مسئول: mrkhkai54@gmail.com)

مقدمه

عالم تجدد در مسیر توسعه خود به دلیل مبتنی شدن بر ایدئولوژی مادی و الگوی سرمایه‌داری، با چالش‌های عمیق اجتماعی مواجه گردیده و نه تنها خود گرفتار بن‌بست‌های بنیادی شده که دیگر حوزه‌های تمدنی را نیز آسیب‌پذیر کرده است. از این رو ظهور آسیب‌های اجتماعی در این عصر، نشانه نوعی از بیماری تمدنی و تاریخی است. با توجه به خصلت برتری‌جویی و جهان‌شمولی مدل‌های توسعه اجتماعی، این بحران‌ها در سایر تمدن‌های تابع الگوهای توسعه که مختصات فرهنگی خود را در آن ملاحظه نمی‌کنند، تسری خواهد یافت.

روشن است که جامعه ایران قبل از انقلاب، با سطح ابتدایی از عالم مدرنیته روبه‌رو بود و به همان میزان نیز آسیب‌پذیری داشت و چالش‌های آن نیز حوزه محدودی را شامل می‌شد که برخی از آن‌ها حتی جلوه عینی نداشته است، اما در جامعه پس از انقلاب اسلامی، به واسطه پیاده‌سازی مدل‌های توسعه با لایه پنهانی و عمیق از آسیب‌های اجتماعی مواجه هستیم که به صورت ملموس آن را نمی‌یابیم. از این رو، آسیب‌های اجتماعی و زیر سؤال رفتن مشروعیت نظام اسلامی و دین، بیش از هر چیزی، به این لایه‌های نامحسوس نفوذ بازمی‌گردد. این لایه پنهانی، جامعه انقلابی ایران اسلامی را در یک وضعیت شکننده و چالشی قرار داده و موجب شکاف میان ارزش‌ها و آرمان‌های دینی و انقلابی و واقعیت‌های عینی جامعه گشته که در نهایت ضعف‌ها و ناتوانی‌های آن نیز به حساب ناکارآمدی دین و انقلاب و جریان اجتماعی مذهب گذاشته می‌شود. (رفیع پور، ۱۳۷۷، ص ۱۷۳-۱۹۴)

در حقیقت به دلیل جهت‌دار بودن لایه‌های مدل‌های توسعه اجتماعی، اتکا بر الگوی پیشرفت غربی، فرهنگ علمی و اداری جامعه را به غرب وابسته می‌کند که منجر به ظهور آثار سوء آن در فرهنگ عمومی خواهد شد. از این جهت، جامعه انقلابی برای دور ماندن از آسیب‌های اخلاقی و معنوی «مدرنیزاسیون غربی» که مدل «توسعه برون‌گرا» و «وابسته» را ترویج می‌کند و خطر «سکولاریسم پنهان» را دربر دارد، چاره‌ای جز طراحی و اجرای الگوی پیشرفت بومی و اسلامی بر اساس اهداف متعالی و فرهنگ بومی خود را ندارد. هرچند این به معنای تعطیلی شتاب‌زده نظریه‌های کارشناسی شده و حذف الگوهای غربی در وضعیت اضطرار نیست و البته این نیز نه مطلوب و نه ممکن است.

پرداختن به آسیب‌شناسی اجتماعی به صورت ریشه‌ای در جامعه تجدد زده ایران اسلامی پیشینه طولانی ندارد، به‌ویژه این که تحلیل آسیب‌ها از منظر الگوهای توسعه، کمتر مورد توجه جدی تحلیلگران اجتماعی بوده است؛ یعنی گویی مدل‌های توسعه به‌مثابه یک دانش تجربی، پذیرفته شده و درست

تلقی گردیده و آسیب‌ها به عناصر انسانی و نوع بهره‌وری و ضعف مدیریت بازمی‌گردد؛ اما پس از پایان دوره جنگ و دغدغه پیشرفت و توسعه ایران اسلامی، اجرای نظریه‌ها و الگوهای توسعه در جهت بهینه‌سازی معیشت و پیشرفت جامعه، به تدریج آثار و نتایج سوء مدل‌ها در جامعه نمایان می‌شود که لزوماً به ضعف مدیریتی کارشناس ارتباط نداشت، بلکه خود نظریه و الگوی کارشناسی، منشأ آسیب بوده است. از این رو، پیشینه این نوع تحلیل‌ها به دهه دوم انقلاب اسلامی بازمی‌گردد که رهبران اجتماعی و اندیشمندان و برخی جامعه‌شناسان با تکیه بر آمار و تحقیقات میدانی به تحلیل رابطه میان الگوی توسعه سرمایه‌داری و وضعیت فرهنگ عمومی می‌پردازند.

تبیین مسئله

در این پژوهش، مسئله اصلی عهده‌دار بودن یا نبودن ساختارها و الگوهای توسعه غربی در ظهور آسیب‌های اجتماعی است و این که آیا عاملیت، اختیار و انتخاب کنشگران اجتماعی، نقش اصلی را در این خصوص دارد یا خیر. به دنبال این مسئله، سؤال متبادر به ذهن این است که ساختارها و مدل‌های توسعه با چه مکانیسمی می‌توانند در پیدایش آسیب‌های اجتماعی نقش آفرینی کنند و اساساً نقش نظام کارشناسی سکولار در تجویز مدل‌های توسعه غربی برای جامعه دینی به چه میزان است؟ این پژوهش با تأکید بر نقش اصلی مدل‌ها و ساختارهای تجویز شده در پدیداری آسیب‌های اجتماعی، مسئله فرعی دیگری را طرح می‌کند و آن این که الگوها و ساختارهای توسعه غربی به کار گرفته شده چه تأثیری در تغییر و تحول فرهنگ دینی جامعه دارند و در نهایت، چنین تحولی چه الزاماتی در حوزه آسیب‌های اجتماعی در پی دارد؟ با توجه به ظهور به آسیب‌های اجتماعی، تجویز و کاربست الگوهای توسعه غربی، بدون بومی‌سازی و هماهنگی با مختصات فرهنگ دینی، مورد پرسش قرار می‌گیرد.

پژوهش حاضر به دنبال تحلیل زیرساختی از آسیب‌های اجتماعی، درصدد ارائه نگاه تحلیلی از نسبت منطقی بین آسیب‌های فرهنگ عمومی با مدل‌های توسعه‌ای است که از سوی فرهنگ تخصصی تجویز شده است. از این رو، آسیب‌های اجتماعی دارای سطوح و مراتب است؛ برخی از آسیب‌ها و ناهنجاری‌ها به فرهنگ تخصصی و برخی دیگر به فرهنگ عمومی ارتباط دارد و برخی دیگر نیز به ناهماهنگی الگوی کارشناسی علمی و الگوی کارشناسی دینی بازمی‌گردد و از این روست که در آسیب‌های اجتماعی، سهم تأثیر سطوح عوامل اجتماعی به لحاظ اینکه در مقام اقامه اخلاق مادی است، در مقام اشاعه و یا ارتکاب فعل، عوامل ناهنجاری‌های اجتماعی نیز طبقاتی می‌شود. بنابراین مقاله حاضر فقط درصدد تحلیل میدانی سایر عوامل اجتماعی مؤثر در تولید آسیب‌هاست، اما در مقام ارائه راهکار برای مقابله نیست؛ زیرا ارائه راهکار در حیطه هدف مقاله نیست. از این رو، باید به این نکته توجه کرد که آموزه‌های اسلامی تا به مدل و الگوی

توسعه اجتماعی تبدیل نشوند، دین‌داری افراد صبغه فردی و درنهایت وضعیت انزوایی پیدا خواهد کرد. بنابراین، آموزه‌های دینی با مدل‌های توسعه سکولار، نسبت منطقی ندارند که البته حل موردی و مصداقی آسیب‌های اجتماعی، راه‌حل قطعی و زیر بنایی در رفع آسیب‌ها نخواهد بود. هرچند در وضعیت اضطرار و دوره گذار، برای ایجاد صیانت اجتماعی از آسیب‌ها و جلوگیری از توسعه دامنه آسیب‌ها و تبدیل آن به بحران، می‌بایست به راهکارهای کوتاه‌مدت و مقطعی اندیشید.

روش پژوهش

روش تحقیق مقاله حاضر، توصیفی و مبتنی بر پژوهش‌های نظری و کتابخانه‌ای است، اما با مدل تحقیقات میدانی و مبتنی بر روش‌های آماری و کمی به تحلیل آسیب‌ها و بحران‌های اجتماعی ناشی از الگوهای توسعه نپرداخته است. در این روش با بهره‌گیری از تحلیل و توصیف برخی اندیشمندان جامعه ایران نسبت به ماهیت و الزامات توسعه غربی در جامعه دینی ایران، تلاش شده با تحلیل محتوای نظریه و رویکردهای آسیب‌شناختی فوق، تأثیر اصلی مدل‌ها و ساختارهای توسعه در ظهور آسیب‌های اجتماعی، مستند و مستدل شود. این روش توصیفی و نظری با ملاحظه گسست اجتماعی جامعه دینی از آرمان‌های خود تلاش دارد آن را به یک تحلیل مبنایی و ریشه‌ای تحویل ببرد.

پیش‌فرض‌های حاکم بر الگوهای توسعه در مهندسی تکامل اجتماعی

الگوی توسعه و مباحث مربوط به نظریه‌های توسعه در شرایطی طرح می‌شود که جامعه‌ای بنحو از وضعیت اجتماعی گذشته و بسیط و رشد نایافته عبور کرده و به وضعیتی جدید و مطلوب برسد. از این‌رو الگوی توسعه، طرحی انتقالی است که در نسبت بین دو وضعیت گذشته و مطلوب قرار دارد و به عبارتی، الگوی توسعه جهت انتقال جامعه از تمدن سنتی به تمدن و فرهنگ جدید، مفهوم پیدا می‌کند (عظیمی، ۱۳۸۲، ص ۴۳-۴۴)، اما جامعه در وضعیت گذار برای بهره‌وری از الگوی توسعه، بر چه پیش‌فرض‌هایی باید مبتنی باشد؟ آیا هر الگویی، توانایی انجام این نقش انتقالی را دارد؟ بی‌شک اگر الگویی متناسب با مطلوبیت‌های یک جامعه نباشد، نه تنها این انتقال به‌درستی انجام نمی‌شود که جامعه را دچار دوگانگی هویت می‌کند. از این‌رو، الگوهای توسعه برای مهندسی تکامل اجتماعی، بر پیش‌فرض‌های سه‌گانه زیر استوار است:

۱. الگوها باید با جهت‌گیری ارزشی جامعه هماهنگ باشند تا تکامل و رشد یا انحطاط اجتماعی، معنای روشنی داشته باشند؛ زیرا تشخیص این‌که به‌کارگیری یک الگو، منجر به رشد و تکامل جامعه شده یا خیر، فقط با سنجش آن با جهت‌گیری و مبنای حرکت آن ممکن خواهد بود، مگر

اینکه نظریه پردازان توسعه، نظریه‌ها و الگوهای توسعه را امری جهان‌شمول تلقی کنند تا در این صورت، اسلامی و غیر اسلامی نداشته باشد. امروزه با توجه به رویکرد و تحلیل انتقادی برخی اندیشمندان از این مسئله، صحت چنین باوری شکسته شده و حتی از الگوهای بومی و نیز از طراحی الگوی توسعه مبتنی بر آموزه‌های مذهب سخن می‌گویند. (هینز، ۱۳۹۰، ص ۱۹۱ و ۲۰۴)

۲. هرچند در نظام سرمایه‌داری، الگوی توسعه اقتصادی، الگوی محوری است و الگوی توسعه فرهنگی و سیاسی آن نیز بر اساس تضمین سود سرمایه‌داری رقم می‌خورد، اما الگوی توسعه که از آن، مهندسی تکامل هر جامعه‌ای تصور می‌شود، نه تنها صرفاً یک الگوی اقتصادی نیست که طرح جامع رشد دهنده همه شئون اجتماعی به نحو هماهنگ است. امروزه نظریه‌پردازان اجتماعی به دلیل نگاه جامع به توسعه، مسئله توسعه انسانی را اساسی‌ترین بخش الگوهای توسعه می‌دانند. از این رو، آن‌ها در ادبیات توسعه، این نوع هماهنگی الگوهای توسعه اجتماعی را به توسعه پایدار تفسیر می‌کنند (هینز، ۱۳۹۰، ص ۳۵ و ۳۷؛ ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴، ص ۵۹-۶۰). نتیجه اینکه الگوی توسعه را نه تنها نمی‌توان فقط در الگو بودن و سبک خاص پوشش و تغذیه منحصر کرد بلکه طرح توسعه به‌عنوان ابر الگویی است که همه ساحت‌های حیات اجتماعی را پوشش می‌دهد. (نوبخت و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۲۱۳ و ۲۳۱)

۳. الگوی توسعه، ناظر بر جامعه با هویت حقیقی و سازمان‌یافتگی واقعی آن جامعه است و ناظر بر یک جامعه اعتباری نیست؛ یعنی الگوی توسعه در پی قاعده‌مندی حرکت، روابط و مناسبات اجتماعی است. از این رو الگوهای توسعه، بی‌واسطه به الگوی فردی ارتباط نمی‌یابد و یا به دنبال تنظیم و قاعده‌مندی روابط فرد با دیگر افراد جامعه نیست. در واقع الگوی توسعه، چارچوب حرکت کلان سیستم جامعه را طراحی کرده و ساختار و محیط پرورشی متناسبی را رقم می‌زند. به دنبال این نوع مهندسی تکامل اجتماعی، الگوی رفتاری، اخلاقی و کنشی افراد نیز تنظیم می‌شود. (تودارو، ۱۳۶۷، ص ۱۱۵ و ۱۳۸)

تحلیل مکانیسم و سازوکارهای حضور الگوهای توسعه اجتماعی در فرهنگ عمومی و پیدایش آسیب‌های اجتماعی

چگونگی تبدیل الگوی توسعه به فرهنگ عمومی و در پی آن، بروز آسیب‌های اجتماعی، یکی دیگر از سؤالاتی است که ذهن را به خود مشغول می‌کند. به‌طور طبیعی الگوهای توسعه در مقام

سرپرستی اجتماعی، بدون یک عقلانیت علمی پشتیبان به مهندسی اجتماعی نمی‌پردازند، بلکه عقلانیت علمی و نظام کارشناسی با نظریه‌سازی در مناسبات «انسان و جهان» و «انسان و جامعه» و «انسان و خود» و... که علوم پایه، علوم تجربی و علوم انسانی را شکل می‌دهد، شبکه تحقیقات اجتماعی را در جهت مهندسی تکامل اجتماعی تولید می‌کند، اما نظریه‌های علمی از مجرای الگوسازی و مدل‌سازی اجتماعی در متن جامعه و در جهت جریان نیاز و ارضا عملیاتی می‌شود و در نتیجه، عقلانیت علمی از طریق الگوی توسعه در فرهنگ عمومی تسری پیدا می‌کند که البته در جامعه سکولار غربی، از آنجاکه نقش انتقالی و مبدل الگوی توسعه در مهندسی توسعه اجتماعی با عقلانیت علمی و فرهنگ عمومی سنخیت دارد؛ لذا فاقد برخی آسیب‌های اجتماعی است که در جوامع دینی پدید می‌آید.

اخلاق توسعه؛ محور اصلی تحقق الگوی توسعه اجتماعی و ظهور اخلاق مادی

حال باید تحلیل کرد که الگوهای توسعه برای تکامل اجتماعی، چگونه رفتار و کنش فردی و سازمانی جامعه را مهندسی کرده و حرکت و تحرک اجتماعی را به هماهنگی و تکامل می‌رسانند. بی‌گمان الگوی توسعه موجود، گونه‌ای از نظام سرمایه‌داری است که برای تحرک و شکل‌دهی انگیزه‌ها و کنش‌های اجتماعی در راستای توسعه و تکامل اجتماعی، نیازمند ایجاد اخلاق مادی است که پیش‌رانه ماشین توسعه اجتماعی است. ایجاد اخلاق مادی نیز به این معنا نیست که کرسی تدریس برای ترویج آن ارائه می‌شود، بلکه الگوهای توسعه به صورت سازمانی و اجتماعی با بسترسازی و ساختار سازی، جامعه را به این نوع اخلاق مادی سوق می‌دهند که تخلف از آن به ندرت امکان‌پذیر است.

اولین و مهم‌ترین اصلی که در الگوی توسعه اجتماعی برای برانگیختن حرکت ماشین اجتماعی رقم می‌خورد، ایجاد انگیزه و میل به حرکت است؛ یعنی الگوی توسعه برای اینکه بتواند جامعه را به کنشگران فعال در عرصه اجتماعی تبدیل کند، باید انگیزه حرکت و تحرک اجتماعی به وجود آید؛ زیرا بدون انگیزه نمی‌تواند حرکت کند که البته تأمین نیروی حرکتی در نظام‌های انسانی به اقتضای جبر فیزیولوژیکی و مکانیکی نیست، بلکه انسان به عنوان موجودی با اراده آزاد، این انرژی را در محیط اجتماعی خلق می‌کند؛ یعنی اراده انسان با تعلق و میل به یک جهت و آرمان خاص، انرژی حرکتی خود را تولید می‌کند. (لرنر، ۱۳۸۳، ص ۸۳-۸۵)

در حقیقت از نگاه عقلانیت دینی، مدل توسعه غربی، میل و انگیزه به حیات دنیوی را در قالب سبک و الگوهای اجتماعی شده، به حرص و طمع سازمان‌یافته تبدیل کرده است. از این رو این میل و طمع، نه تنها فقط یک حالت و خلق روحی پدید آمده در یک فرد خاص نیست که به پشتوانه الگوها و

مکانیسم اجتماعی خود، یک پدیده اجتماعی است. از این رو، انگیزه‌های مادی به صورت اجتماعی و سازمانی و انبوه تولید می‌شود تا جامعه پویا و بانشاط در مسیر توسعه اجتماعی سامان یابد. این حرص و طمع اجتماعی منحصر در حوزه اقتصادی نیست، بلکه برای تحقق یک الگوی پایدار و مهندسی اجتماعی و الگوهای توسعه، حرص و طمع مادی را در سه سطح قدرت، ثروت و اطلاع در مقیاس سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کانالیزه می‌کند. هرچند مکانیسم تحریک و تحریک با محوریت صیانت از سود، ثروت و سرمایه، نظام‌مند می‌شود. (زرشناس، ۱۳۸۰، ص ۱۰۰-۱۰۱)

الگوی توسعه مادی با طبقاتی کردن قدرت ارضای مادی، این امکان را فراهم می‌کند که هر طبقه‌ای نسبت به طبقه بالاتر «تمنی» کند و پس از محقق نشدن آن نسبت به طبقه بالاتر، احساس حقارت کرده و موجب فراهم شدن زمینه «حرص» می‌شود. پس ماشین توسعه مادی بدون این انرژی، نه خود و نه عناصرش و نه کیفیت ارتباطش با جهان، توسعه پیدا نخواهند کرد که از این خُلق در آموزه‌های اسلامی به «فساد اخلاقی» تفسیر می‌شود و از آن در الگوی مادی به «اخلاق مدیریت جدید» تعبیر می‌شود، اما تحریک انگیزه و تولید حرص مادی به مؤلفه‌های دیگری نیاز دارد؛ لذا مکانیسم ایجاد حرص مادی از بستر زیباشناسی و هنر و رسانه‌های جمعی، دامنه وسیع و متنوعی از گزینه‌های ارضای نیاز و مصرف را فراهم می‌کند تا نیازهای تحریک‌شده در موضوع قدرت، ثروت و اطلاع، تنوع‌طلبی و مد و تجمل‌گرایی را در جامعه دامن زده و بستر تحریک به صورت فزاینده محقق شود.

در حقیقت تنوع‌طلبی به معنای اکتفا نکردن به نوع و کیفیت و ابزارهای ویژه از جریان ارضا است؛ زیرا بسنده کردن و عادت اجتماعی به شکل خاصی از رفع نیاز، جامعه را دچار رخوت می‌کند و این مانع تحرک و پویایی جامعه در تولید ثروت و قدرت و خلق اعتبارات علمی و فرهنگی خواهد شد (جی دان، ۱۳۸۴، ص ۲۶۱-۲۶۲). ایجاد اختلاف در سطوح اجتماعی و طبقاتی شدن الگوی مصرف و درآمد، به معنای برابری با تأمین و ارضای نیاز در موضوعات ذکر شده نیست و صرف ایجاد حرص مادی، برای عموم جامعه به معنای امکان و مقدر بودن ارضای نیاز نخواهد بود؛ زیرا مقدرات اجتماعی و امکانات منابع طبیعی و سطح تکنولوژی و فناوری، پاسخگوی این سقف از نیاز تحریک‌شده نبوده و برفرض امکان پاسخگویی، افراد انگیزه لازم برای تحرک و حرکت نخواهند داشت. از این رو، الگوهای توسعه مادی برای خروج از این وضعیت، نیازمند ایجاد اختلاف‌پتانسیل در میان طبقات اجتماعی است. ایجاد اختلاف‌پتانسیل نیز با طبقاتی کردن الگوی مصرف ممکن می‌شود و به عبارتی در الگوی توسعه سرمایه‌داری، همه سطوح جامعه حق مصرف برابر از امکانات و منابع را

ندارند؛ زیرا الگوی مصرف، تابع الگوی درآمد است. در توضیح بیشتر باید گفت هر کنشگری اجتماعی به میزانی که بتواند در توسعه و تولید و گردش سرمایه و سود آن نقش ایفا کند، می‌تواند از الگوی درآمدی بیشتر و در نتیجه از الگوی مصرف بالاتری برخوردار باشد؛ یعنی مصرف، مبین زبان سطح اجتماعی است. (تورن، ۱۳۸۰، ص ۲۴۳)

بسیاری از کارشناسان منتقد نظریه‌های توسعه، از جمله مؤلفه‌های اجتماعی دخیل در شدت بخشیدن به حرص مصرف را تغییر الگوی توزیع درآمد می‌دانند؛ یعنی فرایند خرید و مصرف مردم از جمله عوامل دخیل است. برای اینکه افراد با درآمدهای پایین تمایل به تقلید از الگوی مصرف افراد ثروتمند دارند که بر این اساس به لحاظ میزان درآمد، فاصله افراد در دهه‌های اخیر افزایش یافته است. (رفیع پور، ۱۳۷۷، ص ۲۶۷-۲۷۱)

نکته حائز اهمیت این است که شکاف طبقاتی اجتماعی اگر مدیریت پذیر نباشد و سازمان مناسبی برای هماهنگی الگوی رفتاری این دو طبقه نداشته باشد، به شورش و شکستن انسجام اجتماعی منجر می‌شود و تکامل و توسعه اجتماعی محقق نخواهد شد. از این رو، در الگوی توسعه مادی برای حل این موضوع، سلسله مراتب فرمان‌پذیری و فرماندهی را در مناسبات میان طبقات اجتماعی چنان قانونمند کرده‌اند که اگر طبقه پایین نسبت به طبقه بالا تبعیت سازمانی نداشته باشد، از حق مصرف و درآمد محروم خواهد شد. این گونه است که سلسله روابط و رفتار طبقات اجتماعی، سازمان‌دهی می‌شود که البته مناصب و جایگاه اجتماعی افراد در این ساختار انعطاف پذیر بوده و بر اساس ارتقای مدارج علمی، امکان تغییر و توسعه دارد (هلر، ۱۳۹۲، ص ۸۵-۸۶ و ۹۷) که سرانجام، این سلسله مراتب امر ونهی و ولایت مادی را نظام سرمایه‌داری با روش‌های توزیع ثروت اعمال نموده و برای تحقق زندگی مرفه، جامعه را به تغییر منزلت اجتماعی و ارتقای خود در نظام طبقاتی ملزم می‌کند. (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۸، کد پژوهش ۴۲۵، ج ۱)

آن گونه که پیش‌تر بدان اشاره شد، اخلاق توسعه دو خصلت حرص و حسد سازمان‌یافته را به عنوان نیروی محرکه توسعه اجتماعی در بستر توسعه جریان نیاز و ارضا پدید آورد، اما ادامه این روند به اخلاق مادی دیگری دامن می‌زند؛ یعنی فاصله بین احساس نیاز و قدرت ارضا به عنوان یک امر نهادینه شده، اقتضای منطق درونی الگوی توسعه مادی بوده و برای تحقق توسعه اجتماعی این شکاف نباید پر شود. به طور طبیعی، طبقاتی کردن دائمی جریان نیاز و ارضا، فقر و محرومیت را در جامعه نهادینه کرده و تعدی و تجاوز طبقات بالای اجتماعی نسبت به حقوق طبقات پایین را سازمان‌یافته و قانونمند می‌کند که البته احساس محرومیت، منحصر در مصرف کالای اقتصادی نخواهد

بود، بلکه در حوزه قدرت سیاسی و ظرفیت اختیارات اجتماعی نیز نمایان می‌گردد و همین‌طور احساس محرومیت و ظلم در ناتوانی دسترسی به تحصیلات تکمیلی و مدارج علمی که ناشی از فقر مالی بوده، به‌وضوح در نظام اجتماعی مبتنی بر الگوی توسعه مادی و صیانت سود مادی، آشکار است. به‌این‌ترتیب حرص، حسد، محرومیت و تجاوز، به‌عنوان مؤلفه‌های اخلاق مادی به‌صورت سازمان‌یافته به پذیرش اجتماعی می‌رسد و این‌گونه، انرژی لازم برای حرکت ماشین توسعه فراهم می‌شود. بر این اساس نیز معنای فقر تغییر می‌یابد و باید گفت فقر، نوعی از احساس نیاز و ناتوانی در قدرت ارضاست. تبلیغات سرمایه‌داری، افزون بر تولید پیاپی نیاز به معنای عام، نیاز پذیرفته‌شده اجتماعی را نیز به‌طور دائم ایجاد می‌کند. در جامعه‌ای که تکامل حرکت به نفع تمرکز سرمایه پذیرفته شود، در آن صورت، اختلاف طبقاتی به وجود خواهد آمد، اما در جامعه انقلابی نه‌تنها اختلاف طبقاتی شکسته شده که انقلاب از پایه، علیه اختلاف طبقاتی برخاسته و برای تحقق «عدالت اجتماعی» که ضد «طبقه» است، قیام می‌کند. (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۸، کد پژوهش ۴۲۵، ج ۱)

مکانیسم و سازوکار عرضه و تقاضا؛ ساختار عقلانی توسعه اجتماعی و ظهور اخلاق مادی

این سؤال همچنان باقی است که تحقق اخلاق توسعه و ایجاد اختلاف سطح و منزلت اجتماعی منجر به طبقاتی شدن الگوی توزیع درآمد و اختلاف سطح بهره‌مندی از قدرت و ثروت و اطلاع جامعه می‌شود، با کدام عقلانیت علمی و با چه مکانیسم و ساختار عینی صورت می‌گیرد؟ در پاسخ باید گفت به‌طور طبیعی، مکانیسم تبدیل اخلاق توسعه مادی به تمدن پیچیده فناورمحور، از بستر ارائه معادلات اقتصادی حاکم بر مناسبات انسانی عبور می‌کند؛ یعنی همه مناسبات و روابط انسانی در طیف کثیری از موضوعات اجتماعی در قالب ساختار عرضه و تقاضا بر محور حفظ و توسعه سرمایه به‌گونه‌ای تعریف شده و قدر و قیمت هرگونه ارتباط انسان با خود، انسان با خدا، انسان با طبیعت و انسان با جامعه با مکانیسم عرضه و تقاضا تعریف، تعیین و سنجیده می‌شود. به‌این‌ترتیب، وزن و ارزش رفتارها و کنش‌های سیاسی و فرهنگی و حتی وزن ساختارها و نهادهای مربوط به آن‌ها و الگوی تخصیص و توزیع قدرت سیاسی و اعتبارات فرهنگی نیز از مکانیسم عرضه و تقاضایی که منطق حاکم بر اقتصاد بازار است، تبعیت می‌کند. اقتصاد بازار آزاد با مکانیسم عرضه و تقاضا که تنظیم‌کننده بازار و موازنه تولید، توزیع و مصرف است، اساس فاصله طبقاتی را در نظام اجتماعی نهادینه می‌کند. در حقیقت مکانیسم عرضه و تقاضا، هماهنگی چهار بازار کار، سرمایه، کالا و پول را بر محوریت بازار سرمایه به عهده دارد؛ لذا نرخ کار، کالا و پول بر اساس نرخ سرمایه، تعیین شده و رقم می‌خورد و بازار سرمایه نیز توسط سرمایه‌دار، اداره و مدیریت می‌شود.

سؤال دیگری که به ذهن خطور می‌کند، چگونگی وجود ارتباط منطقی بین مکانیسم عرضه و تقاضا و طبقاتی شدن جامعه است. در پاسخ باید گفت به‌طور طبیعی در نظام اقتصادی به نیاز ابرازشده «تقاضا» و به ابزار ارضای آن نیاز «عرضه» گفته می‌شود، اما روشن است که آحاد افراد جامعه توان و اختیار ارضای نیاز ابرازشده خود را ندارند و به‌طور طبیعی توان و قدرت ارضای افراد جامعه در ارضای نیاز خود به قیمت نرخ کار آن‌ها بستگی دارد. نرخ و قیمت کار افراد نیز مشروط به بازگشت نرخ سود سرمایه‌ای است که در بازار کار از سوی سرمایه‌دار انباشته می‌شود. نرخ سرمایه، تعیین‌کننده دستمزدها و نرخ کار است و سقف و قدرت ارضای جامعه را پیش‌بینی می‌کند. بر این اساس، نظام عرضه و تقاضا هماهنگ‌کننده نظام تولید، توزیع و مصرف بر مبنای تضمین بازگشت سود سرمایه است.

مکانیسم عرضه و تقاضا، ابزاری برای تمرکز سرمایه‌عده‌ای معدود و برای انبوهی دیگر از توده‌های اجتماعی، ابزاری برای تحمیل محرومیت و فقر می‌گردد. به‌طور طبیعی در نظام عرضه و تقاضا، معنا و مفهوم فقر و غنا تغییر می‌کند. در این دگرگونی مفهومی، فقر دیگر به معنای نداشتن کمترین ضروریات زندگی نیست. با تعریف مادی از مکانیسم عرضه و تقاضا، اراده‌های اجتماعی که از قدرت سرمایه و ارضای فراوان برخوردارند، به‌گونه‌ای بر این مکانیسم حاکم می‌گردند که آن را به زیربنای توزیع و تخصیص انسان به کالا و کالا به انسان تبدیل می‌کنند. با حاکمیت قوانین عرضه و تقاضا این انسان نیست که ارزش و قیمت تقاضا را تعیین می‌کند و در خصوص آن تصمیم می‌گیرد، بلکه تقاضای توسعه‌یافته و مؤثر است که وزن و ارزش انسان را تعریف می‌کند و در خصوص او تصمیم‌گیری می‌کند.

قدرت انتخاب انسان در فرایند عرضه و تقاضا، پیاپی محدودتر می‌شود و قوانین بازار است که ارزش‌ها، مالکیت‌ها و حقوق اجتماعی و الگوی تخصیص نیروی انسانی و امکانات و فناوری را تعیین می‌کند که در پی آن، قدرت انتخاب انسان در نظام توسعه اقتصادی، به نفع طبقه سرمایه‌دار مصادره می‌شود. در این نظام همانند کالا به انسان نگریسته می‌شود و ارزش و قیمت او با معیار قدرت و پول سنجیده می‌شود و سهم تأثیر این انسان را که خود دارای کارایی و نسبت تأثیر است، با «نرخ ربا» اندازه‌گیری می‌کنند. (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۸، کد پژوهش ۴۲۵، ج ۴ و ۵)

با توجه به مطالب پیش‌گفته، مکانیسم عرضه و تقاضا در مقیاس خرد با در مرکز بودن نظام کارخانه‌ای به تولید انبوه کالا منجر می‌شود و بازگشت سود سرمایه نیز به ترویج مصرف انبوه در جامعه گره خورده است؛ یعنی فرایند چرخه تولید و مصرف به‌گونه‌ای رقم می‌خورد که اسراف، بخش جدانشدنی زندگی مدرن می‌شود، اما در مقیاس کلان، مکانیسم عرضه و تقاضا در موضوع ثروت نیز

جاری می‌شود؛ یعنی خود ثروت پیش از اینکه از راه تولید کارخانه‌ای و تجارت به سودافزایی برسد، میزان گردش اعتبارات مالی و پولی، به‌تنهایی تولید ثروت انبوه را دامن می‌زند. درواقع، نمود عینی چنین تحرکی در گردش مالی، با تبدیل ثروت و پول یک دولت به ارز و پول مرجع در معاملات و مبادلات بزرگ تجاری معلوم می‌شود که نشانگر وزن و جایگاه تعیین‌کننده واحد پولی آن است. بر این اساس، مرجعیت واحد پولی از چنان قدرت هزینه بالایی برخوردار می‌شود که می‌تواند شهرها و فناوری بزرگ را تأسیس کند و همین قدرت بزرگ مادی، منشأ اعتماد اجتماعی دیگر دولت‌ها و قدرت‌های پولی شده و موجب جذب سرمایه بیشتر می‌گردد. به‌این‌ترتیب، قدرت پولی و توان هزینه بالا، نوعی تفاخر اجتماعی و تمدنی را به رخ می‌کشد و موجب تحقیر و ترس ملت‌ها و جوامع دیگر می‌شود. در حقیقت تفاخر و تجمل‌گرایی در مفهومی پیچیده سازمانی و اجتماعی، افزون بر این‌که به بخشی از سیاست اعتمادسازی تبدیل شده، موجب ترویج سبک زندگی تفاخر و تجمل‌گرایی نیز می‌گردد (مزاروش، ۱۳۹۰، ص ۷۲-۷۳) و در ادامه، مکانیسم عرضه و تقاضا به‌عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی تعیین‌کننده الگوی توسعه اجتماعی در بالاترین سطح از تأثیرگذاری، به توسعه تمدن فناورمحور منجر می‌شود و انسان جدید بر اساس منطق بازار برای بهره‌برداری از انرژی مادی طبیعت و ارتقای بهره‌وری؛ ارتباط انسان با طبیعت به اصل حاکم بر سایر روابط تبدیل می‌گردد و انسان را در خدمت فناوری و طبیعت مصادره شده قرار می‌دهد و به آن اختصاص می‌یابد، نه برعکس. در نتیجه این‌گونه است که بشریت، پیوسته در لذت و ابتهاج حیات مادی غرق گشته و اخلاق استکباری در جامعه نهادینه می‌شود. به‌این‌ترتیب مکانیسم عرضه و تقاضا بر محور سود سرمایه، لایه و سطوح دیگری از اخلاق مادی و آسیب اجتماعی را در مقیاس وسیع تولید می‌کند؛ یعنی صف اسراف و مصرف‌گرایی بر اساس تولید و مصرف انبوه تشکیل می‌شود و تفاخر و تجمل‌گرایی، بر اساس قدرت گردش درآمد و هزینه به وجود می‌آید و توسعه استکباری با تولید فناوری جدید، برتری روزافزون بر طبیعت و استحصال بی‌رویه انرژی‌های آن به‌پیش می‌رود. این اوصاف اخلاقی در همه سطوح جامعه تکثیر می‌شود و بسته به سطح طبقات اجتماعی، دارای شدت و ضعف است. (صدوق، ۱۳۹۶، ص ۹۴-۱۰۰)

شرکت‌ها و بانک‌ها و سازمان برنامه و ارگانیزه کردن الگوی توسعه و ظهور اخلاق مادی

آن‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، ماشین توسعه مادی بر محور سود و انباشت سرمایه حرکت می‌کند که هم به نیروی محرکه و هم به ساختار نیاز دارد تا انتقال انرژی را در نظام توسعه ممکن شود،

اما تکمیل ماشین توسعه به یک اندام و ساختار اجتماعی هم نیازمند است تا حرکت و تکامل توسعه مادی محقق شود. این نظام اجتماعی مانند یک ارگانیزم پویا، جهت تمرکز سرمایه از واحد سلولی (شرکت‌ها) و واحد بخشی (بانک‌ها) و از یک سازمان و نهاد سیاست‌گذار و برنامه‌ریز تشکیل یافته است.

در سیاست تجمیع سرمایه، شرکت‌ها اولین واحد تشکیل‌دهنده سیستم سرمایه‌داری هستند (کورتن، ۱۳۹۲، ص ۴۹-۵۱). واحد و ساختار «بانک» نیز برای بانکداران و سهامداران به‌عنوان یک شرکت تلقی می‌شود. شرکت‌ها و بازار، پول خود را در بانک‌ها سپرده‌گذاری می‌کنند و بانک‌ها نیز گردش اعتبارات پولی و مالی را تنظیم می‌کنند. از طریق گردش اعتبارات و توسعه تمرکز سرمایه، قدرت بانک پیاپی افزایش می‌یابد (کورتن، ۱۳۹۲، ص ۱۷۲-۱۷۳). وجود بانک در نظام اقتصاد سرمایه‌داری، الزاماً ضرورت «ربا» را ایجاد می‌کند که این الزام ناشی از اصالت سرمایه، تکثر و تراکم آن را تنها راه رشد تولیدات مادی می‌داند و الزاماً وجود «ربا» به‌عنوان قیمت پول، وسیله تعادل در بازار پول و رشد اقتصادی است. از این‌رو، وجود «ربا» در نظام بانکی صرفاً به دلیل تأمین مادی صاحبان پول نیست، بلکه تعادل نظام توسعه اقتصادی یعنی تعادل چهار بازار کالا، سرمایه، پول و کار اقتضا می‌کند نرخ بهره به‌عنوان ابزار تنظیم عرضه و تقاضا، حجم اعتبارات، تورم و اشتغال را کنترل کند تا در نهایت به‌صورت ابزاری مهم برای سیاست‌های پولی دولت، نقش مهمی در الگوی توسعه اجتماعی ایفا کند. (درخشان، ۱۳۸۷، ص ۲۶۵)

با توجه به گسترش کمی بانک‌ها در گردش اعتبارات و تمرکز پول، همه بانک‌ها به‌عنوان شرکت‌های متعدد پولی و مالی، نیاز به یک بانک مرکزی دارند؛ یعنی در این مرحله، واحد انتشار پول مطرح می‌شود که در نتیجه آن، جامعه ارگانیزه و یکپارچه می‌شود. بانک مرکزی به‌عنوان مکمل نظام سرمایه‌داری، پیدایش و ارگانیزه کردن حیات سرمایه را بر عهده دارد؛ زیرا می‌تواند نسبت به وزن و ارزش اسکناس تصمیم‌گیری و برای روش پرداخت وام‌ها سیاست‌گذاری کند؛ یعنی هر جا پول، قدرت خرید دارد، بانک مرکزی نیز می‌تواند به نسبت آن در پرداخت وام و سیاست‌گذاری‌های بزرگ، پول‌های انباشته‌شده جامعه را جابه‌جا کند و بدین‌صورت است که بانک مرکزی بر کل جامعه حاکم می‌شود. در واقع، نظام‌مند کردن فرایند تمرکز سرمایه و مکانیسم گردش مالی و اعتبارات آن و نیز الگوی تخصیص سرمایه برای شکوفایی اقتصادی و توسعه اجتماعی، به یک سازمان تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیرنده نیازمند است تا بر اساس مدل برنامه‌ریزی توسعه، فرایند تولید و توزیع و مصرف قدرت

و ثروت و اعتبارات فرهنگی را به صورت قاعده‌مند در حوزه‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی کانالیزه کند. (چنگ، ۱۳۹۲، ص ۲۳۳-۲۳۴؛ حسینی الهاشمی، ۱۳۷۸، کد پژوهش ۴۲۵، ج ۱) به این ترتیب، شرکت‌ها به عنوان کانون تجمع سرمایه به دلیل خصوصیت انحصاری و رقابتی، مانع از مشارکت حقیقی همه افراد گشته و این فرایند خصلت «تکثر سازمان‌یافته» را رقم می‌زند. بانک‌ها نیز با توجه به میزان گردش اعتبارات و فرمول تضمین سود مداوم، «ریای بانکی» را اجتماعی و نهادینه می‌کنند و سازمان‌ها و نهادهای تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیرنده، با مدیریت بر شتاب توسعه مادی، بر فرایند «دنیاگرایی سازمان‌یافته» عمق می‌بخشند. (صدوق، ۱۳۹۶، ص ۱۸۸-۱۹۲)

الزامات الگوی توسعه مادی؛ چالش‌ساز نسبت فرهنگ تخصصی و فرهنگ

عمومی

ظهور آسیب‌های اخلاقی الگوی توسعه در زیست جامعه ایمانی به این معناست که هرگاه ماهیت الگو و برنامه توسعه غربی در هر کشوری پیاده می‌شود، الزامات اخلاقی و فکری و رفتاری توسعه مادی را در جوامع دین‌دار به دنبال دارد؛ زیرا ماهیت و هویت مدل‌های توسعه غربی، مادی است که الزاماً ناشی از محیط و جغرافیای الگوها و یا شخصیت‌های نظریه‌پرداز و یا کاربرد سوء الگوها نیست. از این رو، نمی‌توان به کارگیری الگوی توسعه را با تهذیب کارشناسان و یا تغییر جهت بهره‌وری حل کرد. هرچند در دوره گذار برای حل مناسبات اجتماعی با اخذ و اقتباس مشروط، می‌توان الگوی توسعه را به کار گرفت، اما به کارگیری دوباره آن در وضعیت اضطرار، مانع از ظهور آثار و نتایج مخرب آن نخواهد بود.

الگوها و ساختارهای عینی توسعه و ایجاد محیط انگیزشی و پرورشی و کنشی سکولار

پیاده‌سازی الگوهای توسعه و ساختارهای عینی، چگونه به فرهنگ و ارزش‌های دیگر جوامع هجوم می‌آورد؟ به طور طبیعی ایدئولوژی توسعه مادی، همیشه در پوشش علمی و دانشگاهی پنهان بوده و با ترویج این ایده که نظریه‌ها و الگوهای توسعه، امری عینی و علمی است، مانع از توجه به حضور جهت‌گیری کلان بوده است. از این رو، نظریه کارشناسی با نشستن در کرسی علمی و عینی، اخلاق مادی و سکولار را به صورت دستوری و آمرانه ترویج نداده‌اند، بلکه با حاکمیت الگوهای توسعه، محیط انگیزشی، پرورشی و رفتاری جامعه در سمت و سوی مادی سوق داده می‌شود. با فرض محیط‌ساز بودن ساختارهای فوق، این ساختارها در حقیقت به تولید، توزیع و مصرف «قدرت، ثروت، اطلاع» کیفیت خاص می‌بخشند. از این رو، آن‌چنان پدیدآورنده فرهنگ محسوب می‌شوند که با مهندسی اجتماعی گام‌به‌گام و غلبه تدریجی محیط، تلفات جدی به استیلاي محیط پرورشی ایجاد نشده و پس از شیب تند

و فضای غالب، تخطی از آن دیگر ممکن نمی‌شود که البته نه تنها تأثیرگذاری ساختارها بر اراده‌ها هرگز نقش اختیارات را به صورت مطلق از بین نمی‌برد که گرایش غالب را هدایت کرده و جریان تکاملی نیاز و ارضا را سرپرستی می‌کند. از این رو، به واسطه ساختارهاست که رفتار و گردش اختیارات، مدیریت شده و بخش وسیعی از تجلیل‌ها و تحقیرهای اجتماعی در بستر این ساختارها عینی رقم می‌خورد. (حسینی الهاشمی، ۱۳۷۹؛ کد پژوهش ۴۲۹: ج ۸ و کد پژوهش ۴۳۵، جلسه ۱۱)

الگوی توسعه سکولار و چالش تئوریک کارشناسی دینی و سکولار و آسیب‌پذیری فرهنگ عمومی

با توجه مطالب پیش‌گفته، آسیب‌های فرهنگ دینی و عموم جامعه با فرهنگ تخصصی آن جامعه رابطه تنگاتنگی دارد؛ یعنی فرهنگ اجتماعی از طریق الگوهای توسعه، ذیل عقلانیت تخصصی جامعه عمل می‌کند. حال اگر عقلانیت تخصصی که در مهندسی فرهنگ به کار گرفته می‌شود، در یک شبکه هماهنگ بر محور دین از هندسه معرفتی منظم و منسجمی برخوردار باشد، بی‌گمان مهندسی اجتماعی و فرهنگ عمومی با موانع و آسیب‌های اساسی و کلان مواجه نخواهد شد و در نتیجه، نظام اجتماعی نیز از یک هویت برخوردار خواهد بود، اما در صورتی که در مهندسی توسعه اجتماعی، شبکه علوم بر یک محور واحد هماهنگ نباشد و الگوی تکامل اجتماعی از دو نوع عقلانیت علوم سکولار و عقلانیت دینی تبعیت کند، شبکه علمی جامعه دچار تشتت شده و جامعه در مناسبات زیست اجتماعی، سبک زندگی سکولار را به دلیل کارآمدی و به‌روز بودن بر فرهنگ و الگوی سنتی ترجیح خواهند داد. هرچند جامعه به دلیل دغدغه مذهبی در مناسبات ایمانی و اعتقادی از فرهنگ و معرفت دینی ارتزاق می‌کند، اما الگوی زندگی اجتماعی جامعه ایمانی، ناچار به ساختارهای پرورشی و آموزشی مدرن است و فضای تنفسی جامعه را در یک وضعیت سکولار قرار داده و تخطی از آن مشکل می‌شود و در نتیجه، به تدریج فرهنگ ایمانی جامعه نیز تحلیل رفته و تضعیف می‌شود.

در حقیقت آن‌گونه که مدل توسعه در حوزه اقتصاد به طبقاتی شدن جریان نیاز و ارضا منجر می‌شود و با تنازع بین بازار کار و بازار سرمایه، تنازع اجتماعی بر سر بقا شکل می‌گیرد، الگوی توسعه نیز در مقیاس فرهنگ، نوعی دیگری از تنازع را در درون یک نظام اجتماعی رقم می‌زند که در حقیقت این نزاع و دوقطبی شدن، پیش از رخنه در فرهنگ عمومی، بین فرهنگ و عقلانیت تخصصی سکولار و دینی جریان دارد که خود این دوقطبی شدن دو فرهنگ تخصصی، تبعات و آثار منفی مستقل را برجای می‌گذارد.

نتیجه دوقطبی شدن فرهنگ پرورشی جامعه، ظهور یک چالش شدید خواهد بود؛ یعنی از یک سو

با الگوی تجویز شده از سوی الگوی توسعه سکولار، حرص ورزی و حسد به دنیا به نحو سازمانی اقامه می‌شود و از طرف دیگر، فرهنگ مذهبی برای توسعه مناسبات دین‌دارانه، الگوی تحریص به آخرت را معرفی می‌کند. بی‌گمان، این دو اخلاق در یک نظام اجتماعی دچار اصطکاک و درگیری شدید خواهند شد. بدین ترتیب با دوقطبی شدن فرهنگ تخصصی و فرهنگ عمومی، جامعه دچار گسست عمیق اجتماعی گردیده و بستر توسعه تنازع و تقابل اجتماعی، بین دو نظام کارشناسی سکولار و دینی و بین قطب کارشناسی دینی و طبقه عمومی و نیز بین سلسله طبقات اجتماعی و حتی بین عموم جامعه و طبقه حاکمیت به‌گونه‌ای فراهم می‌شود که افکار عمومی به دلیل نداشتن فهم منشأ اصلی آسیب‌ها، حاکمیت و کارشناسی دینی را مقصر می‌دانند و آثار منفی این نزاع در حکومت و تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و اجرا بروز خواهد کرد و این چالش نیز قابل رشد بوده و تا منحل شدن مرجعیت دینی در مرجعیت علمی ادامه خواهد داشت.

تشکیک در کارآمدی مرجعیت دین و الگوی کارشناسی دینی در مدیریت اجتماعی

برآیند ادامه روند پیاده‌سازی الگوی توسعه و ساختار سازی، برای مهندسی توسعه اجتماعی و پیدایش درگیری آشکار و پنهان دو نظام کارشناسی در متن جامعه، به نفع و اعتبار علمی کارشناسان مذهب نبوده و به تردید در مرجعیت آموزه‌های دینی به مهندسی اجتماعی و مدیریت کلان جامعه منجر خواهد شد. در حقیقت در حالی جامعه دینی به مشاهده کارآمدی عینی الگوها و ساختارهای عینی سکولار در اداره حیات اجتماعی و تسهیل و تسریع امور نشسته است که نه تنها کارشناسان مذهب از پایگاه دین، مدل و الگوی جایگزین ارائه نکرده که فقط نظاره‌گر و امضاکننده بسیاری از نظریه‌های کارشناسی سکولار هستند. با این وجود، با ظهور آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی در متن جامعه، طیفی از مردم، وضعیت به وجود آمده را نتیجه مدیریت نادرست حاکمان دینی و علمای دین تلقی می‌کنند که البته تلاش عالمان و کارشناسان دینی در اصلاح و ترمیم وضعیت فرهنگی و اخلاقی جامعه در منبرها و رسانه‌های عمومی به تغییر و اصلاح وضعیت عمومی فرهنگ جامعه منجر نخواهد شد؛ زیرا بسنده کردن به نگاه فردی و عنصری در تحلیل علل پیدایش ناهنجاری‌های اجتماعی و بی‌توجهی به ساختارها و الگوهایی که این ناهنجاری‌ها را به صورت گسترده و انبوه تولید می‌کند، از میزان تأثیرگذاری و نفوذ اجتماعی این طبقه مرجع اجتماعی کاسته است؛ لذا درحالی که در قطب کارشناسی مبتنی بر نظام سکولار، از طریق مدل توسعه به اخلاق رذیله در سطح وسیع دامن می‌زند، رویکرد موعظه و نصیحت اخلاقی، نه تنها پاسخی کافی نیست که بر وضعیت بلا تکلیفی و التقاطی جامعه دامن می‌زند.

به این ترتیب با نداشتن پاسخ منطقی به مسائل فوق و نظریه پردازی نکردن در این امور، هم منجر به کاهش مشروعیت و اعتبار کارشناسی مذهب می‌شود و هم باعث بی‌اعتمادی و انقطاع ارتباط جامعه با طبقه فوق می‌گردد که در طولانی مدت به بحران هویت دینی جامعه نیز تبدیل خواهد شد؛ یعنی صرفاً خود تغییر طبقه مرجع به جایگاه اجتماعی آن آسیب نمی‌رساند، بلکه راغب نبودن جامعه به مذهب و آموزه‌های دین و متعبد نبودن به زیست مؤمنانه، منشأ تولید آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی در جامعه دین‌داران خواهد بود؛ لذا در جامعه‌ای که جایگاه مذهب تنزل پیدا کند و اعتبارش شکسته شود، دیگر مهم‌ترین عامل بازدارنده و سازوکارهای درونی صیانت انسان از افتادن در بستر اخلاق مادی و کنش‌های ناهنجار ازدست‌رفته است که در چنین جامعه‌ای صفات رذیله انسانی، جایگزین صفات حمیده خواهد شد که البته طیفی از افراد جامعه دینی با پشت کردن به طبقه کارشناسان دینی و گرفتار شدن در وضعیت دوقطبی فرهنگی، دنبال تفسیر و تبیین جدیدی از دین و دین‌داری خواهند بود تا از وضعیت برزخی و بحرانی هویت رهایی یابند که در این شرایط روشنفکران سکولار با تفسیر سکولار و لیبرال از دین، به «طبقه مرجع» در کارشناسی امور دینی تبدیل می‌شوند. بدیهی است که ظهور طبقه مرجع در تفسیر دینی با توجه به تجربه تلخ مسیحیت غربی به انحلال آموزه‌های دینی در درون نظریه‌های سکولار منجر گشته و دین‌داران به شهروندان سکولار تبدیل خواهند شد.

الزامات الگوهای توسعه در ظهور آسیب‌های اجتماعی در فرهنگ عمومی

در مباحث پیشین گفته شد وضعیت فرهنگ عمومی و به عبارتی الگوی اخلاق، عقلانیت و کنش اجتماعی، تابع نوع و نفوذ عقلانیت تخصصی است و به واسطه الگوهای توسعه که از سوی فرهنگ تخصصی تجویز می‌شود، مهندسی فرهنگ عمومی و تکامل اجتماعی محقق می‌شود، اما ناهنجاری‌ها و آسیب‌ها در شرایطی ظهور می‌کند که الگوی تولید، توزیع و مصرف در سه حوزه «قدرت، ثروت، دانش» در نظام اجتماعی با جهت‌گیری ارزشی جامعه هماهنگ نباشد؛ یعنی تخطی فرهنگ جامعه از جهت‌گیری تکاملی خود به ظهور آسیب‌های اجتماعی منجر می‌شود.

بدیهی است در ظهور آسیب‌های اجتماعی، آنچه بیش از هر چیزی باید مورد توجه قرار گیرد، نقش و تأثیر اساسی کاربست الگوها و ساختارهای اجتماعی سکولار در مدیریت و مهندسی جوامع دینی است. از این رو، جریان فکری تصمیم‌ساز که در سازمان برنامه‌بودجه بر اساس مدل برنامه توسعه، سیاست‌های کلان اقتصادی نظام را در ایجاد موازنه اجتماعی بین قدرت، ثروت و اعتبارات فرهنگی به سود توسعه سرمایه رقم می‌زنند، بیش از سایر عوامل در ظهور و توسعه ناهنجاری‌های اجتماعی نقش

دارند که البته سخن فوق نه تنها نقش اراده‌های فردی را در ارتکاب جرم و تخلف سلب و انکار نمی‌کند که غلبه محیط و شرایط انگیزشی و پرورشی و حاکمیت آن بر مناسبات و روابط اجتماعی، اراده‌ها را به نحو حداکثری در جهت غالب مقهور می‌کند. از این رو، ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی دیگر نه تنها به صورت امر استثنایی و ناشی از تخلف فردی نیست که الگوها، ساختارها و سازمان توسعه در مقام اقامه و اشاعه و عملیاتی کردن توسعه مادی، تخلفات و ناهنجاری‌ها اجتماعی را به نحو انبوه و حداکثری خلق می‌کند. بنابراین، ظهور آسیب‌های اجتماعی صرفاً ناشی از پیدایش احساسات لحظه‌ای اخلاق مادی مانند حرص، حسد، فقر و تحقیر اجتماعی نیست، بلکه با انباشته شدن ظلم، فقر و محرومیت ناشی از الگوی طبقاتی نیاز و ارضاء احساس حقارت و پستی، متراکم گشته و در هیبت تخلف از قواعد تکاملی جامعه و ناهنجاری‌ها ظهور کرده و به خشم و غضب اجتماعی تبدیل می‌گردد و در نهایت، شورش و انقلاب اجتماعی را در خلاف جهت حاکم رقم می‌زند.

در حقیقت، پیاده شدن الگوی توسعه مادی، اصول اساسی مهندسی تکامل اجتماعی را نقض کرده و در جهت خلاف آن حرکت می‌کند و منشأ التقاط روحی و فکری جامعه و شکسته شدن انسجام اجتماعی می‌گردد و از این رو، اخلاق و عقلانیت و کنش اجتماعی در موضوعات حیات اجتماعی، بر محور واحدی هماهنگ عمل نمی‌کند؛ یعنی با وجود این که جامعه در مناسک عبادی خود بر مبنای دین عمل می‌کند، اما در سایر حوزه‌ها دین محور نبوده و ادامه این فرایند، سکولاریسم اجتماعی را در میدان وسیعی از موضوعات دامن می‌زند.

به نظر می‌رسد با توجه به الزامات اخلاق مادی که با جریان و تحقق الگوی توسعه در جامعه دینی پدید می‌آید و در مبحث مکانیسم توسعه نیز بیان شد، این صفات مبدأ و منشأ ظهور لایه‌ها و سطوح دیگری از خصلت‌های مادی در قالب ناهنجاری‌ها و شرارت‌های اجتماعی می‌گردد. از این رو، با پیاده شدن الگوی توسعه مادی در همه جوامع بشری به ویژه در جامعه اسلامی، سه عنصر کلیدی حیات اجتماعی شکسته شده است که عبارت‌اند از:

الف. نقض و سلب عدالت اجتماعی؛

ب. نقض و سلب صیانت اجتماعی؛

ج. نقض و سلب کرامت اجتماعی.

حوزه و گستره عناصر پیش‌گفته را در سه سطح تولید و توزیع و مصرف «ثروت، قدرت، اطلاع» می‌توان تعمیم داد و تعمیق کرد. روشن است که با توجه به قوام‌دهی این عناصر، نقض عدالت

اجتماعی و پدیدار شدن ظلم در هر یک از سطوح سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به نقض امنیت و کرامت اجتماعی منجر خواهد شد و متقابلاً همین مسئله تکرار می‌شود.

الگوی توسعه مادی و نقض عدالت اجتماعی و ظهور آسیب‌های اجتماعی

همان‌طور که در مباحث و تبیین مکانیسم توسعه گفته شد، با تحلیل اینکه حرکت و پویایی جامعه و تحقق توسعه جز با اختلاف سطح اجتماعی که شکاف جریان نیاز و ارضا را به‌صورت نهادینه دامن می‌زند، محقق نمی‌شود که نتیجه آن، پدیدار شدن محرومیت و فقر و تعدی و ظلم طبقه اجتماعی قدرتمند و ثروتمند نسبت به طبقه دیگر خواهد بود. این تعدی در حقیقت، نقض اصل عدالت اجتماعی و نهادینه کردن ظلم اجتماعی به‌صورت قاعده‌مند است؛ زیرا سطوح روابط و مناسبات انسانی، ذیل سازوکارهای عرضه و تقاضای بازار، تعریف، تنظیم و تخصیص یافته و بر این اساس نیز ارزش‌گذاری و تعیین قیمت می‌شود. طبیعی است که چنین الگوی تخصیص‌یافته، مناسبات انسانی را بر پایه ظلم و اجحاف پایه‌گذاری خواهد کرد که البته طبقاتی کردن، حق بهره‌مندی، حق مصرف و الگوی درآمد به تئوری سرمایه‌داری از عدل اجتماعی بازمی‌گردد. از این‌رو، نظام‌های فوق که مدعی و به دنبال تحقق عدالت اجتماعی هستند، این عدالت را به تعادل و موازنه نظام بازار و موازنه قدرت اجتماعی بر محور سرمایه تفسیر می‌کنند. طبعاً منطق چنین نظریه‌ای از عدالت، اقتضا می‌کند دسترسی و تحقق حق و حقوق افراد نسبت به سطح الگوی مصرف و الگوی درآمد، برحسب جایگاه و ترتیبات اجتماعی، تعریف شده و به عدالت اجتماعی تفسیر شود (چیرا، ۱۳۸۳، ص ۲۶۵). طبعاً رضایت و اقناع جامعه از وضعیت طبقه و سطح زندگی خود، تلاش بر حفظ وضعیت رفاه اجتماعی، تکاپو و تلاش مضاعف در ارتقای الگوی درآمد و مصرف، پذیرش قواعد مربوط به ساختار طبقاتی جامعه و شورش نکردن علیه طبقات بالادستی، حاصل این تفسیر از الگوی عدالت است.

حاصل اینکه الگوی توسعه اجتماعی با طبقاتی کردن عدالت اجتماعی، ظلم و تعدی اجتماعی را در سطح تئوریک، الگو و محصول هماهنگ‌سازی می‌کند که البته نقض عدالت در توسعه اجتماعی نه‌تنها منحصر به حوزه اقتصادی و ثروت نیست که شامل روابط و مناسبات انسانی ظالمانه و عادلانه در مقیاس سیاسی و اعتبارات فرهنگی نیز می‌شود؛ یعنی تعدی و فقر و ظلم نیز در تولید، توزیع، مصرف قدرت، مقدرات سیاسی و نیز اعتبارات فرهنگی و مدارج علمی ظهور دارد؛ لذا تحقق ظلم اجتماعی و اطلاق ظالم در توسعه مادی، صرف وصف فرد ظالم و فعل فردی ظلم نیست، بلکه این

اوصاف مربوط به الگوها و ساختارهای عینی توسعه است که به دنبال آن عملکرد و کنش اجتماعی و وظایف سازمانی افراد نیز ظالمانه خواهد بود و مقاومت و صرف تلاش فردی در رعایت عدالت در روابط انسانی، نمی‌تواند اقتضائات نظام توسعه مادی را تغییر دهد.

الگوی طبقاتی کردن جامعه، ظلم را در سه مقیاس اقتصادی، سیاسی و فرهنگی توسعه می‌دهد و روابط ظالمانه در این مقیاس، محرومیت و فقر را ساختاریافته و سازمان‌یافته، نهادینه می‌کند که به موازات آن به لایه‌های دیگری از اخلاق رذیله اجتماعی دامن زده می‌شود. به این ترتیب مناسبات غیرعادلانه و انحصارگرایی در تولید، توزیع و مصرف ثروت به تمرکز پول و سرمایه در طبقه خاصی انجامیده و منجر به اخلاق تکثری می‌شود که با اخلاق انفاق و ایثار اجتماعی در تضاد است. آن گونه که در سطح عمومی، اخلاق تکثری به صورت اسراف و تبذیر جلوه می‌کند و با اخلاق قناعت در تضاد است.

الگوی طبقاتی جریان نیاز و ارضای مادی در حوزه اقتصادی با تبلیغ و ترویج مستمر، جامعه را به مصرف کالا دعوت می‌کند و در این شرایط جامعه با توجه به کافی نبودن درآمد، تعریف شده و قدرت خرید برحسب اقتضائات ساختار طبقاتی و به لحاظ روحی و روانی و جایگاه اجتماعی، تحقیر شده و برای بیرون رفتن از این وضعیت و تأمین نیاز تحریک شده و خارج شدن از الگوی طبقاتی مصرف و درآمد پایین، به تدریج از انضباط اجتماعی و وجدان کاری کاسته شده و رخوت و یأس اجتماعی گسترش پیدا می‌کند. در این میان، طیفی از جامعه برای پر کردن و جبران این شکاف جریان نیاز و ارضا به «رشوه» در محیط اداری و کاری و به «ربا» و «دزدی» در محیط بازار اقدام می‌کنند. روشن است بی‌عدالتی اجتماعی و فاصله طبقاتی در هر سه مقیاس، نهادهای اجتماعی نظیر خانواده را متزلزل کرده و ازدواج و مسئله طلاق، متغیر تابع الگوی درآمد و قدرت مصرف خواهد بود که در نتیجه، آمار طلاق و سن ازدواج به شکل تصاعدی رشد خواهد یافت. (رفیع پور، ۱۳۷۷، ص ۲۷۵-۲۷۶ و ۲۸۳-۲۸۴)

الگوی توسعه مادی و نقض صیانت اجتماعی و ظهور آسیب‌های اجتماعی

با نقض عدالت و ظهور ظلم اجتماعی ساختاریافته بر اساس مدل توسعه سکولار، امنیت و صیانت اجتماعی نیز به عنوان یکی از اصول حاکم بر مهندسی، دچار آسیب جدی خواهد شد؛ زیرا الگوها و ساختارهای توسعه، دارای اقتضائات نظام‌یافته بوده و به طور طبیعی هر متغیری که دچار آسیب شود، در سایر متغیرها نیز منعکس خواهد شد. از این رو در مهندسی توسعه اجتماعی بر مبنای الگوی سرمایه‌داری، مسئله امنیت و صیانت بازهم بر اساس منطق صیانت سود سرمایه تعریف، تنظیم و تخصیص داده می‌شود. در حقیقت، تأمین صیانت و امنیت اجتماعی در توسعه اجتماعی سکولار تا

جایی است که نه تنها امنیت سرمایه، پول و نرخ سود به خطر نمی‌افتد که به رشد آن نیز منجر می‌شود. به این ترتیب تأمین امنیت و برخورداری از سطوح و مراتب صیانت اجتماعی، از الگوی طبقاتی کردن سطوح و مراتب اجتماعی تبعیت می‌کند. طبقاتی شدن جریان نیاز و ارضای مادی نیز اساس طبقه‌بندی منزلت و جایگاه افراد قرار می‌گیرد. از این رو، همان‌طور که عدالت با همان معنی مادی طبقاتی شده بود، بهره‌مندی از امنیت و صیانت نیز طبقاتی خواهد شد؛ یعنی حق برخورداری از امنیت و صیانت اجتماعی در مقیاس قدرت سیاسی، ثروت اقتصادی و اعتبارات فرهنگی، در مقیاس طبقاتی عمل می‌کند. با توجه به آنچه گفته شد با پایین بودن ضریب‌های امنیت اجتماعی در طبقات پایین و عموم جامعه، امنیت فردی نیز دچار تزلزل می‌شود؛ یعنی نه تنها حق، حقوق اشتغال و درآمد فردی امنیت نخواهد داشت که نرخ امنیت روحی و روانی و فکری و جسمی افراد نیز بر اساس نرخ پول و سرمایه، ارزش‌گذاری شده و به همان میزان برای سازمان و نهادهای اجتماعی تعهد ایجاد می‌کند. بدین ترتیب با امنیت روحی، فکری و جسمی افراد، همانند کالا معامله می‌شود و هر کالایی در مکانیسم عرضه و تقاضا نرخ یکسانی ندارد و از صیانت حقوقی و اعتبار و آبرومندی اجتماعی یکسانی برخوردار نخواهد بود. (رفیع پور، ۱۳۷۷، ص ۱۹۸-۲۰۰؛ حسینی الهاشمی، ۱۳۷۳: کد پژوهش ۲۰۰، ج ۷)

الگوی توسعه مادی و نقض کرامت اجتماعی و ظهور آسیب‌های اجتماعی

با نقض عدالت و از بین بردن امنیت و صیانت اجتماعی در مناسبات حیات اجتماعی، محیط و فضای ظالمانه و ناامن به صورت سازمان‌یافته ایجاد شده و احساس تحقیر و فرومایگی در مقیاس انبوه و ساختاریافته و عموماً غیرقابل تخطی، به وجود می‌آید؛ یعنی غلبه محیط پرورشی و انگیزشی سکولار بر جامعه، احترام و منزلت اجتماعی و انسانی افراد را شکسته و حرکت برخلاف جریان آن نیز، صرفاً برای افراد معدودی که خود را با ملکات اخلاقی تربیت کرده‌اند، میسر می‌شود که این مرحله از تربیت نیز برای عموم جامعه میسر نخواهد بود. طبیعی است که در چنین محیطی، دیگر کرامت انسانی و ارزش‌های انسانی و اخلاقی، معنای واقعی خود را از دست می‌دهد و معنای جدید پیدا می‌کند.

آن‌گونه که پیش‌تر گفته شد طبق تحلیل فوق، بسیاری از خشونت‌ها و پرخاشگری اجتماعی و ظهور شرارت اجتماعی و روی‌آوری جوانان به اعتیاد، ریشه در احساس بی‌هویتی و خودکم‌بینی ناشی از نفی کرامت انسانی و تحقیر اعتبار اجتماعی دارد که نفی کرامت و احساس تحقیر نیز ریشه در صیانت نکردن و نبودن امنیت عادلانه و بی‌عدالت اجتماعی ساختاریافته دارد. (رفیع پور، ۱۳۷۷، ص ۲۸۳، ۲۸۵ و ۲۰۷-۲۰۸؛ چیلکوت، ۱۳۷۷، ص ۲۸)

نتیجه

این پژوهش در پاسخ به مسائل تحقیق به نتایج ذیل نائل گشت که عبارت‌اند از:

الف. در پاسخ به مسئله نقش اصلی عاملیت و ساختار در مبحث پیش‌فرض‌های حاکم بر الگوی توسعه و سازوکارهای تأثیر آن بر فرهنگ عمومی، بر این باور تأکید می‌کند که الگوهای توسعه غربی و ساختارهای مربوطه به آن، به دلیل داشتن ماهیت سکولاریسمی، جهت‌دار بوده و در صورت کاربست آن در هر جامعه‌ای، الزامات اخلاقی و تربیتی سوء را به‌ویژه بر جوامع دینی در بر دارد و بستر آسیب‌پذیری و بحران‌خیزی را فراهم می‌کند.

ب. در بخش مکانیسم و سازوکار، چگونگی تغییر و تحول فرهنگ دینی جامعه به این مسئله پرداخته شد که با حاکمیت الگوهای توسعه، محیط‌انگیزی، پرورشی و رفتاری جامعه در سمت‌وسوی مادی سوق داده می‌شود. با توجه به محیط ساز بودن ساختارهای فوق، تولید، توزیع و مصرف قدرت، اطلاع و ثروت از چنان کیفیت خاصی برخوردار می‌شود که منجر به تغییر فرهنگ عمومی می‌شود و در واقع، مدل‌های توسعه و ساختارهای اجتماعی بر اساس قواعد سازمانی، تجویز شده و رفتارها و اختیارات فردی و اجتماعی را در چرخه‌ای خاص مدیریت می‌کنند و به‌طور طبیعی، بخش وسیعی از تجلیل‌ها و تحقیرهای اجتماعی در بستر این ساختارهای عینی رقم می‌خورد. تأثیرگذاری ساختارهای اجتماعی بر اراده‌های فردی و اجتماعی نه‌تنها به معنای نفی عاملیت اراده‌های کنشگران به‌صورت مطلق نیست که دامنه آن نیز مضیق و محدود می‌شود.

ج. در پاسخ به پرسش‌های فرعی نیز در بخش الزامات تحول فرهنگ دینی، فرایند ظهور آسیب‌های اجتماعی مورد تحلیل قرار گرفت. به‌این‌ترتیب با تداوم کاربست نسخه مدل‌های توسعه سکولار، ناهنجاری‌های اجتماعی، برخلاف هنجارهای جامعه دینی به‌صورت سازمان‌یافته و به نحو انبوه، بازتولید می‌شود و دین و دین‌داری نیز به شکل انزوایی به حیات خود ادامه خواهد داد. از این‌رو آسیب‌های اجتماعی در جوامع اسلامی به‌ویژه در جامعه ایران صرفاً به‌عنوان ناهنجاری‌های فردی نیست که البته در جوامع غربی با توجه به قانونمند شدن اختلاف سطوح طبقات اجتماعی و پذیرش اجتماعی آن، الگوی طبقاتی شدن میزان درآمد و مصرف، منجر به ظهور ناهنجارهای گستاخانه علیه نظام اجتماعی آن‌ها نمی‌شود، اما در جامعه اسلامی و انقلابی

به دلیل روحیه انقلابی و دغدغه نسبت به برابری در عدالت و کرامت اجتماعی، هرگونه ایجاد اختلاف سطح در طبقات اجتماعی، بر عمق آسیب‌های اجتماعی می‌افزاید و می‌تواند به سرعت به یک بحران اجتماعی تبدیل شود.

د. جوامع دینی در صورتی که بخواهند، تکامل جامعه خود را بر محور دین مهندسی کنند، باید الگوی پیشرفت خود را به‌عنوان سازوکارهای تعریف و تنظیم و تخصیص مناسبات و روابط انسانی بر محور آموزه‌های دین تولید کنند؛ زیرا در غیر این صورت، آسیب‌های اجتماعی مانند طلاق، اعتیاد، بیکاری و مفاسد اخلاقی را نمی‌توان به‌صورت بخشی و بخشنامه‌ای به‌صورت ریشه‌ای درمان کرد.

منابع

- ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری، (۱۳۸۴)، *جامعه‌شناسی توسعه*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات کیهان.
- تودارو، مایکل، (۱۳۶۷)، *توسعه اقتصادی در جهان سوم*، ترجمه غلامعلی فرجادی، چاپ چهارم، تهران: سازمان برنامه‌وبودجه.
- تورن، آلن، (۱۳۸۰)، *نقد مدرنیته*، ترجمه مرتضی مردی‌ها، تهران: گام نو.
- جی.دان، رابرت، (۱۳۸۵)، *نقد اجتماعی پست‌مدرنیته: بحران‌های هویت*، ترجمه صالح نجفی، تهران: پردیس دانش.
- چپرا، م.ع، (۱۳۸۳)، *اسلام و توسعه اقتصادی*، ترجمه محمدتقی نظرپور و سید اسحاق علوی، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- چنگ، هاجون، (۱۳۹۲)، *نیکوکاران نابکار*، ترجمه میر محمود نبوی و مهرداد شهابی، تهران: نشر کتاب آگه.
- چیلکوت، رونالد، (۱۳۷۷)، *نظریه‌های سیاست‌های مقایسه‌ای*، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی.
- حسینی الهاشمی، سید منیرالدین، (۱۳۷۳)، *نقد برنامه دوم توسعه*، قم: فرهنگستان علوم اسلامی، بی‌نا.

- _____، (۱۳۷۸)، *بررسی علل و عوامل ناهنجاری‌های اجتماعی*، قم: فرهنگستان علوم اسلامی، بی‌نا.
- _____، (۱۳۷۹ الف)، *جهانی‌شدن دوره دوم*، قم: فرهنگستان علوم اسلامی، بی‌نا.
- _____، (۱۳۷۹ ب)، *مدیریت توسعه فرهنگی*، قم: فرهنگستان علوم اسلامی، بی‌نا.
- درخشان، مسعود، (۱۳۸۷)، *بررسی نظام‌های اقتصادی*، قم: موسسه فرهنگی فجر ولایت، چاپ داخلی.
- رفیع پور، فرامرز، (۱۳۷۷)، *توسعه و تضاد*، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- زرشناس، شهریار، (۱۳۸۰)، *توسعه*، چاپ دوم، تهران: کتاب صبح.
- صدوق، مسعود، (۱۳۹۶)، *بررسی سه تئوری تولید قدرت، اطلاع، ثروت در سبک زندگی غربی و سبک زندگی اسلامی*، قم: عصر جوان.
- عظیمی، حسین، (۱۳۸۲)، *ایران امروز در آینه توسعه*، چاپ دوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- کورتن، دیوید، (۱۳۹۲)، *سرمایه‌داری فردا: ثروت خیالی یا ثروت واقعی*، ترجمه کامران سپهری، تهران: نشر پژوهاک.
- لرنر، دانیل، (۱۳۸۳)، *گذر جامعه سنتی: نوسازی خاورمیانه*، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی غیرانتفاعی.
- مزاروش، ایستوان، (۱۳۹۰)، *فراسوی سرمایه*، ترجمه مرتضی محیط، چاپ دوم، تهران: انتشارات کتاب آگه.
- نویخت، محمدباقر؛ غلامی نتاج، سعید و زهرا نیر احسنی، (۱۳۹۰)، «کارکردهای توسعه»، *مجله راهبرد*، سال بیستم، ص ۲۱۳-۲۳۱.
- هلر، اگنش، (۱۳۹۲)، *نظریه‌ای درباره مدرنیته*، ترجمه فاطمه صادقی، تهران: نگاه معاصر.
- هینز، جفری، (۱۳۹۰)، *مطالعات توسعه*، ترجمه رضا شیرزادی و جواد قبادی، تهران: انتشارات آگه.